

«در این هنگام یک ترس ناگهانی غیر قابل توضیحی وجود او را فراگرفت.» (ص ۲۵)؛ یا: «جیمز پدر که یک کشیش دوره گرد بود، در کنار اجاق... به استراحت پرداخته بود.» (ص ۲۴)؛ دیگر: «در یک موقعیت دیگر چرچیل در یک حمله از یک آشپز ضد هوایی بازدید می‌کرد.»

۵- نامهای شگفت: ریختنهای شگفت و نوپدید از نامهایی آشنا در کتاب به کار برده شده است که در پارسی هرگز کاربرد نداشته است؛ نامهایی چون رابرت اسکیمون و سن ساین (ص ۱۶) و کارل گوستاو یانگ، به جای شومن یا شومان و سن سان و یونگ.

باشد که ترجمانان تازه کار ما ترجمه را کاری آسان و سرسری نینگارند؛ و در رسیدن به زبانی سخته و روشن و استوار در ترجمه بکوشند! زیرا، بی هیچ گمان، تنها آشنایی با زبانی بیگانه ترجمه را بسنده نمی‌تواند افتاد و ترجمان را، در این تلاش دشوار و رنجبار فرهنگی، توانا نمی‌تواند گرداند.

دکتر میرجلال الدین کزازی

* * *

نگاهی به ترجمه برخیز ای موسی

- برخیز ای موسی
- نوشته ویلیام فاکنر
- ترجمه صالح حسینی
- انتشارات نیلوفر، بهار ۱۳۷۴
- قیمت ۷۷۰ تومان

ویلیام فاکنر با همه اهمیتی که در ادبیات امروز جهان دارد و با همه تأثیری که بر نویسندگان بعد از خود در ایالات متحد و اروپا و امریکای لاتین نهاده، نویسنده‌ای است که هر مترجمی داوطلب ترجمه آثارش نمی‌شود و این بی‌گمان به سبب دشواری ترجمه آثار اوست. این دشواری نیز به علت پیچیدگی سبک و زبان خاصی است که در کتابهایش به کار می‌گیرد. پس تلاش آنان که خود را در خور این کارگران یافته‌اند و در این راه گام نهاده‌اند، جای ستایش دارد، با این شرط که دشواری متن و دست و پنجه نرم کردن با آن ایشان را در نگارش فارسی به بیراهه نکشاند، که اگر چنین شود از آن همه تلاش حاصلی بر جای نخواهد ماند.

از صالح حسینی تاکنون ترجمه‌هایی از آثار داستایوسکی، کنراد، ویرجینیا وولف و ... خوانده‌ایم. همین چند نام نشان می‌دهد که او ترجمه آثار بزرگان ادبیات را برعهده گرفته و «در پی هر صید مختصر نرود». برخیز ای موسی نیز از جمله این آثار است و من به اعتبار نام این مترجم آن را برای خواندن برگزیدم. آنچه خواهد آمد بخشی از مواردی است که به هنگام مطالعه در حاشیه صفحات یادداشت کرده‌ام و چون اصل کتاب را سالها پیش خوانده بودم و آن را در اختیار داشتم در این نوشته هر جا که لازم افتد از آن سود می‌جویم. پس این بررسی نه کل کتاب را در برمی‌گیرد و نه به همه موارد مهم در این ترجمه می‌پردازد. ناگفته پیداست که یادآوری این کاستیها به معنای نادیده گرفتن ارزش تلاش مترجم یا نفی کل ترجمه نیست.

ص ۱۸- در جایی مثل اینجا که زن خلاق در حکم کیمیاست

- خلاق را به تنهایی به کار می‌برند: خلاق هر چه لایق. اما در این مورد می‌گوییم زن جماعت.

ص ۲۳- آن وقت او و آقای هوبرت و دایی باک راهی هشتی جلوی شدند و نشستند.

- تا آنجا که می‌دانم راهی جایی شدن به معنای به سوی جایی دور (دست کم دورتر از چند قدم!) روانه شدن است. می‌گوییم: فلانی همین روزها راهی اصفهان می‌شود. یا آنها از آنجا راهی دیار دیگر شدند.

ص ۲۴- تامیز ترل پشت سر این حرف غیث زد.

- پشت سر حرف معنایی ندارد و نادرست است. یا باید می‌نوشتند بعد از این حرف... یا: تامیز ترل این را گفت و غیب شد یا غیث زد.

ص ۲۷- کا کاسیاه با یک دستش پیره قاطر را پیش می‌راند و با دست دیگرش قلادهٔ توله را (که تکه‌ای مالیند فرسوده بود) گرفته بود.

- مالیند قطعه چوبی است که به جلوگاری یا درشکه وصل است و اسب یا اسبها را با تسمه به آن می‌بندند. پس قلادهٔ توله تکه‌ای از مالیند نیست، تکه‌ای از تسمهٔ آن است. در ص ۵۷ نیز مالیند به شکلی نادرست به کار رفته: قاطر را از مالیند بیرون آورد. اینجا هم باید می‌بود: مالیند را از قاطر باز کرد.

ص ۳۳- دایی باک گفت «یارو پونصد دلار»

- یارو را برای شیء به کار نمی‌برند، خاص آدم است. پس باید می‌بود «اون پونصد دلار».

ص ۵۱- از میز شام صندلی‌اش را عقب داد و از جا بلند شد.

He shoved his chair from the supper table and stood up.

جمله ترکیب مناسبی ندارد. آیا بهتر نبود اگر می‌نوشتند: صندلی‌اش را عقب داد و از سر میز شام بلند شد.

ص ۵۱- در این صفحه چند کلمه یا ترکیب هست که به نظر من بازمانی که برای متن انتخاب کرده‌اند نمی‌خوانند.

صورت فروشته در برابر lowered face در حال از کنار مزرعه‌ای رد می‌شد. و در مثل به این می‌ماند که سکهٔ ده سنتی توی ماشین سکه‌ای بیندازند. این قبیل کلمات رنگ و طینتی کهن دارند و برای زبانی آمیخته با کلمات محاوره‌ای چندان مناسب نیستند.

ص ۵۳- تراکتوری هم زیر اصطبل قاطر قرار داشت.

- اصطبل جایی است محصور و مسقف، خواننده حق دارد تعجب کند چگونه تراکتور را به زیر اصطبل برده‌اند. اما در اینجا اصطبل در میان نیست، بلکه سایبان یا سرپناه قاطراست.

اصل جمله چنین است:

There was a tractor under the mule-shade

ص ۵۵- و به دو تکه جسم شناور دیگر تبدیل می‌شوند و از حلقه زدن شاهین‌ها جایشان را شناسایی می‌کنند.

- معنی buzzards کرکس و لاشخور است. شاهین مرغ شکاری است و در هوا مرغان را شکار می‌کند: ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد (حافظ).

- برخی اصطلاحات یا کلمات محاوره‌ای به گمان من در جای خود به کار نرفته مثلاً: (مرد سفید پوست توی صندلی اندکی به عقب لم داد و به لوکاس نگاهی انداخت و به صدای آرامی گفت: وای خدا جونم. پس تو این جور فکر می‌کنی. (ص ۵۶))

ما در فارسی وای خدا جونم را اگر هم به کار ببریم در این حالت که توصیف شده نخواهد بود. در اینجا باید، مثلاً می‌بود، عجب، که اینطور، پس بگو. اصل جمله این است:

Well, by God. So that's what you think.

دو سه سطر پایین تر هم در برابر همین by God، آمده ای خدا. (هیچ وقت فکر نمی‌کردم که یک روزی ناچار بشم برای یہ کا کاسیاه قسم بخورم.) در اینجا هم شاید بهتر می‌بود اگر می‌نوشتند: خدا شاهده، خدا می‌دونه.

ص ۵۷- و نفسش سنگین و سنگین تر و عمیق و عمیق تر شد، آنقدر که پیرهن رنگ و رو رفته‌اش

از دگمه‌ها تاسینه‌اش تنگ شد.

- این جمله دوم معنایی ندارد. مقصود این بوده: آنقدر که پیرهن رنگ و رورفته‌اش با دگمه‌های بسته به سینه‌اش فشار می‌آورد. یا به سینه‌اش تنگی می‌کرد.

ص ۵۸- و زنش هرروز صبح با جاروی ترکه‌بید آن [حیاط] را جارومی کرد و خاک تمیز را توی بستر گلها می‌ریخت و به صورت طرحهای انحنادار بسیار نقش در می‌آورد.

- اگر خواننده حتی با چند بار خواندن این سطر سرانجام نفهمد که آن زن چه می‌کرده نباید نگاه را به گردن او گذاشت. ترجمه سخت اسیرمن انگلیسی است و ربطی به فارسی ندارد. نخست این که ما در فارسی بستر گلها نداریم و به flower bed می‌گوییم باغچه. کار آن زن هم این بوده که خاک را از فاصله میان باغچه‌ها می‌روفته و حرکت جاروش بر سطح حیاط نقشهای خمیده در هم می‌انداخته. این چیزی است که همه‌مان در این ملک دیده‌ایم. اصل جمله این است:

His wife used to sweep every morning with a broom of bound willow twigs, sweeping the clean dust into curving intricate patterns among the flowerbeds...

ص ۵۹- لوکاس گفت «تو راست می‌گی. ولی این که جگر گوشه تو نیست. وقتی بزرگ بشه میزنه میره.»

- وقتی می‌گوییم فلانی جگر گوشه من است اوج علاقه را می‌رسانیم. اما این در اینجا موردی ندارد. در اینجا باید می‌بود، از پوست و گوشت تو نیست. پاره تن تو نیست. اصل این جمله این است:

it ain't non of your blood...

- در همین صفحه مترجم در برابر sugar-tit، با این تصور که در فارسی معادلی ندارد، قنداق گذاشته‌اند. البته این کار در مواردی که مادر فرهنگ خود معادلی برای چیزی خاص نداریم، کاملاً درست است. اما شاید به یادآوری بیزد که این sugar-tit دقیقاً در ایران نیز معادل دارد و آن دستمالی است که گوشه آن را نبات یا شکر می‌ریزند و گره می‌زنند و به دهان نوزاد می‌گذارند تا بعمد. از شهرهای دیگر خبر ندارم، مادر همدان این را یکه می‌گویند.

ص ۶۴- لوکاس گفت: «بهبه مهلت دادم. اینجا گرفته و خوابیده بودی، در خونه روهم قفل نکرده بودی و به من مهلت دادی. اونوقت تیغو پرت کردم بیرون و پشش دادم. و اونوقت به طرف من پرتش کردی، درسته؟ مرد سفید پوست گفت: آره.

- جمله‌هایی که مشخص کرده‌ام به این صورت که ترجمه شده خواننده را گیج می‌کند. لوکاس تیغ را پرت کرده بیرون و به مرد سفید پوست پس‌اش داده و آن وقت آن مرد دوباره تیغ را به طرف لوکاس پرت کرده. این جمله‌ها چه معنایی دارد؟ - هیچ. اما نکته در این است که آنچه پس داده شده تیغ نیست، همان مهلت است که اول به آن اشاره شده. لوکاس می‌گوید. من یک بار به تو مهلت دادم (در گذشته)، تو با باز گذاشتن در خانه‌ات این مهلت را دوباره به من دادی. من با تیغ به سراغت آمدم اما تیغ را بیرون انداختم و باز به تو مهلت دادم، تو این مهلت را نخواستی و به من پس دادی. اصل جمله چنین است:

"I give you your chance", Lucas said. "Then you laid here asleep with your door unlocked and give me mine. Then I throwed the razor away and give you it back. And then you throwed it back at me. That's right, ain't it.

ایراد اصلی این قسمت این بود که یاد کردم. نکته‌ای کوچکتر نیز هست: اینجا گرفته و خوابیده بودی. این جمله نادرست است. باید چنین می‌بود: اینجا گرفته بودی خوابیده بودی. اما، آیا گرفته بودی ضرورتی دارد؟ استفاده بیش از حد از زبان محاوره در این ترجمه بسیار است و به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

ص ۶۴- کاربرد نادرست لغت «خان»: به تو پیک (یعنی توپی) نگاهی انداخت و آن را آنقدر چرخاند تا خان خالی زیر ماشه قرار بگیرد.

- خان عبارتست از شیارهای ماریچ درون لوله که گلوله در آنها می‌افتد و به چرخش در می‌آید. آنچه در اینجا منظور است خانه یا محفظة گلوله است. راستی، یک نکته دیگر، گلوله زیر ماشه قرار نمی‌گیرد، زیر چخماق قرار می‌گیرد که در انگلیسی hammer می‌گویند. اما اشتباه دیگر در ترجمه این است که طرف تویی را آنقدر چرخانده که خانه خالی پایین برود و خانه‌ای با فشنگ زیر چخماق قرار گیرد. اصل متن این است:

He broke the pistol breech and glanced quickly at the cylinder and turned it until the empty chamber under the hammer was at the bottom, so that alive cartridge would come beneath the hammer regardless of which direction the cylinder rotated.

ص ۶۸- توی کاریز، پشت اولدوست یه دیگ کار گذاشته. ویسکی هم خواسته باشی زیر در آشپزخونه رو نگاه کن. اصل جمله این است:

He's running a kettle in that gully behind the Old West field. If you want the whisky too, look under his kitchen floor

مترجم محترم floor را با door به خطا گرفته‌اند. از این گونه خطاها بسیار در ترجمه پیش می‌آید، خاصه آنگاه که چشم بر اثر کار زیاد خسته می‌شود. اما همین اشتباه در صفحه ۷۲ هم تکرار شده. شاید با اندکی تأمل در می‌یافتیم که زیر در آشپزخانه جایی برای پنهان کردن ویسکی (ونظایران) نیست، بلکه زیر کف آشپزخانه برای این جور کارها بهتر است.

ص ۶۹- خمرة آن اندازه‌ای ...

- به جای خمرة آن قدری (در تداول آن قدی)

ص ۷۴- سرجورج که کلاه کپی از روی گوش راستش بالا زده بود و با این که نشسته بود هنوز هم انگار قُمیز می‌داد. - قُمیز «دادنی» نیست، «در کردنی» است. می‌گویند فلانی قُمیز در می‌کند.

ص ۷۴- خدام خداست که بخوای از فرمان من سرپیچی کنی.

- تا کنون این اصطلاح «خدام خداست» را نشنیده بودم. شاید در بعضی جاها به کار رود که من از آن بی‌خبرم. اصل این جمله این است:

By God, this is one time you will take advice from me. And here it is.

به گمان من معنی این جمله چنین است:

به همون خدا قسم این دفعه اول و آخره که نصیحتات می‌کنم. پس خوب گوشاتو واکن.

ص ۷۵- جورج گفت «بله آقا با شمای دوست که کمکم می‌کنین اونو از سر بگذرونم.»

- این عبارت «با شمای دوست» فارسی نیست. نیازی هم به آن نبوده. اصل جمله چنین است:

"Yes sir" George said, "Especially wid you there to help me worry hit out."

جورج گفت «بله آقا. بخصوص که شما هم هستید تا کمکم کنید که ...

ص ۷۸-۷۹- اینها و کلا و قاضیها و سپهدهای سفید پوستی بودند که ...

- طبیعی است اگر خواننده از حضور «سپهدها» در دادگاه تعجب کند. در متن اصلی marshals آمده. مارشال در ایالات متحد افسری است کم و بیش هم‌ردیف sheriff یا کلانتر. در اینجا هم می‌بایست کلانترها می‌آوردند. این هم معنی marshal از *Random House Dictionary*

an administrative officer judicial district who performs duties similar to those of a sheriff.

ص ۷۹- آن وقت لوکاس سند ضخیم و چرب و تاشده‌ای را از جیبش بیرون آورد که حالا دیگر سه هفته بود زیر آجر شل شده‌ای قرار داشت و با آن به بازوی ادموند زد.

- به گمان من ایراد این جمله در این است که بین دو فعل مربوط به هم فاصله افتاده. جمله بهتر می‌شد اگر چنین می‌بود: آن وقت

لوکاس سند... را که حالا سه هفته بود زیر... قرار داشت، از جیش بیرون آورد و با آن به بازوی ادموند زد.

ص ۷۹- آن وقت جوان عینکی سفید پوست چالاک و اندک به ستوه آمده‌ای در را باز کرد.

- به ستوه آمدن بیان اوج درماندگی و استیصال است. پس اندکی به ستوه آمدن حرف نابجایی است. باری، چنین جوانی در هر کجاست باید بداند بهترین صفت در توصیف حالت او (slightly harried) کلافه، یا مضطرب یا پریشان حال... است.

ص ۷۹- درز مرمرها از صدای پای آرام و صدای آدمها مترنم بود.

- لابد خواننده اول از خود می‌پرسد «درز مرمرها» یعنی چه؟ و بعد به این نتیجه می‌رسد که لابد مقصود درز میان سنگهای مرمرکف تالار (یا اتاق) است. و آنگاه به مشکل دوم می‌رسد: این درزها مگر می‌توانند مترنم شوند؟ و اگر متن اصلی را نداشته باشد ناچار است رها کند و دنبالهٔ مطلب را پی بگیرد. متن اصلی چنین است:

The marble cavern murmurously resonant with the constant slow feet and the voices

معنای cavern را از Concise Oxford Dictionary می‌آوریم:

1. A cave esp. a large or dark one

2. A dark cave like place, eg. a room

روشن است که معنای مورد نظر ما معنای ۲ است. پس جمله چنین می‌شود:

طنین گام آرام و مداوم آدمها و سرو صدای آنها مثل زمزمه‌ای در تالار تاریک مرمر فرش (یا مرمر پوش) می‌پیچد.

ص ۸۰- نات با آن صدای رسا و ملوس و نغمه خوانش گفت «بله آقواسم ناته.»

- ملوس برای صدا به کار نمی‌رود. از نغمه خوان نیز لابد مراد خوشاهنگ یا آهنگین است. اما آقو نوعی اغراق ناپذیرفتنی است. شاید بهترین بود اگر می‌نوشتند: بله خرت آقا یا خست آقا که تلفظ عامیانه «حضرت آقا» باشد.

ص ۸۹- تو بگو یک کلمه هم بد و بیراه به زبان نیاورد.

- نخست آن که «تو بگو» نیست و «تو بگی» یا «بگی» است. دیگر این که در هر حال در اینجا کاربردی نادرست یافته. جمله باید چنین می‌بود: تو بگی یک کلمه هم بدو بیراه به زبان آورد، نیاورد. عین همین اشتباه در ص ۱۳۵ تکرار شده: تو بگو درنگ هم نکرد. که باید می‌بود: تو بگی درنگ کرد، نکرد.

ص ۹۰- متنها در حال، خشم و تیمارش سبب شده بود که شم خودش را ... از دست بدهد.

- دربارهٔ درحال پیش از این اشاره‌ای داشتیم. اما خشم و تیماربراستی چه حالتی است. اصل جمله این است: fury and concern که می‌شد آن را خشم و دلشوره، خشم و نگرانی ترجمه کنند.

ص ۱۳۶- رایدر دست از رفتن بر نداشت و همان طور که سرفرازش را اندکی به عقب چرخانده بود...

- سرفرازش، ظاهراً به جای سرفراخته یا سربرافراشته یا سربالا گرفته به کار رفته و البته نادرست است.

ص ۱۹۲- مُک عین آدمیزاد

- تا آنجا که به یاد دارم این «مُک» سالها پیش رایج بود، امروز نمی‌دانم چقدر رواج دارد. اما آن سالهای دور کاربرد آن زمانی بود که می‌خواستیم دقت در وقت یا مثلاً زدن به نشانه را بیان کنیم: مُک سر ساعت چهار به آنجا رسیدیم. فلانی مُک زد توی خال. جز این دو مورد کاربردی به یاد ندارم. برای بیان شدت شباهت عینو به کار می‌بردیم. یا رویه بابایی داشت به این گندگی، عینو دیو.

ص ۲۰۵- جنرال کامپسن نه گذاشت و نه برداشت و گفت «زیر سر پلنگه. یارو پلنگه.»

اصل جمله این است:

"it's the panther" General Campson said at once "the same one"

- «نه گذاشت و نه برداشت» کاربردی نادرست در برابر at once یافته. این اصطلاح معنای دیگری دارد و در اینجا جا نمی‌افتد. این اصطلاح را زمانی به کار می‌بریم که حرف یا عمل کسی به نوعی مایهٔ تعجب و غافلگیری ما شده باشد، مثلاً به سبب وقاحت یا

حاضر جوابی او. مشکل دیگر «یارو پلنگ» است که خواننده نمی‌داند چگونه بخواندش پیش از این اشاره کردیم که یارو در اشاره به آدم به کار می‌رود و فقط برای آدم. چه اشکالی داشت اگر می‌نوشتند: همون پلنگه؟
ص ۲۱۱- او دم نگرفت. گاهی نشده بود که دم بگیرد و امروز صبح هم شاید با روزهای دیگر فرق نداشت.
اصل جمله چنین است:

He did not sing with them. He rarely ever did.

مشکل بر سر گاهی نشده بود است که در فارسی معنایی ندارد. آیا بهتر نبود اگر می‌نوشتند: کمتر می‌شد با آنها آواز بخواند.
یا هیچ وقت نشده بود با آنها آواز بخواند.

ص ۲۰۹- به جهنم از این سگ.

- در فارسی معنایی ندارد. در فارسی می‌گویم مرده شوی این سگ را ببرد.

ص ۲۱۱- غیر از یارو تازی نوخط.

- به مشکل یارو پیش از این اشاره کردیم. دیگر این که نوخط را برای نوجوانانی به کار می‌برند که پشت لبشان تازه سبز شده. نمی‌دانم چرا این صفت را برای تازی جوان پسندیده‌اند.

به چند نکته دیگر نیز به گونه‌ای گذرا اشاره می‌کنیم: میراث گزار به جای میراث‌گذار، شلیته بگیر (۱۳۵) به جای شتل بگیر، به جا آوردن قطب‌نما (۱۹۹) به جای خواندن یا تشخیص دادن قطب نما، استفاده از دستار برای زن بجای روسری یا سرپند، آوردن صفت شیک (fine) برای مزرعه (ص ۶۵) استفاده بیش از حد و نابجا از عباراتی چون هنوز که هنوز بود و تو بگو. و تقل ...

بررسی این ترجمه را همین جا به پایان می‌بریم. بیشتر مواردی که یاد کردیم مربوط به دو داستان اول، «بود» و «آتش و اجاق» بود. اما به چند مورد از داستانهای بعدی نیز اشاره‌ای کردیم. با توجه به اهمیت این کتاب امیدواریم مترجم محترم با نگاهی دوباره به ترجمه خود، نشرهای بعدی این کتاب را به گونه‌ای شایسته‌تر به دست خوانندگان فارسی زبان برسانند.

عبدالله کوثری

در اخلاق کتاب‌نویسی

● آیین ترجمه

● نوشته حسین هژیرنژاد

● انتشارات دو نور، پائیز ۱۳۷۲

اگر از کاری بتوان پول درآورد، از تحقیق کردن و بحث کردن درباره آن کار هم باید بتوان پول درآورد. این قانون مبنای بسیاری از فعالیتهای علمی و تحقیقاتی است. بنابراین قانون، اگر کسی می‌خواهد درباره کاری دانش یا مهارت کسب کند، بابت آن پول می‌پردازد، یعنی یا در کلاسهای خصوصی شرکت می‌کند، یا کتابهای بخصوصی را می‌خرد و یا مشترک مجله بخصوصی می‌شود. این کار فی نفسه اشکالی ندارد. اشکال وقتی به وجود می‌آید که کسی که واسطه علم یا مهارتی می‌شود ادعای خلاف می‌کند، یعنی می‌گوید که در کاری سررشته دارد اما فی الواقع ندارد و بدین ترتیب جمعی را گمراه و وقت و پولشان را تلف می‌کند.